

فطرت ظلم

ای مشتاق نرگست ساکن و سیارها
در سایه مژگانته خوابیده بیمارها
شب مهتاب نیست دزدانه ممکن عشقبازی
از بوسه های پنهان واقف اند دیوارها
هوشدار و اعظ! از طعنه به کوی میفروشان
لشکر دیرصف کشیده از میگسارها
از جفایت صرف ناسوتیان نیست غرق خون
کهکشانشانها پر غصه دارند در مدارها
قتل ناحق مومن با جهان است عدیل
چه توجیه دارند این مزدورها از کشتارها
خاطر خلق عالم خون است از ظلم تو
روزی سخت گیرد دامننت این انزجارها
فطرت ظلم در گرداب جهل است دایره بند
آخر از کار می افتد فروغ این پیکارها

م.ش.فروغ

امارات متحده عربی